

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.

۰۸ اپریل ۲۰۱۳

چرا تهمت؟!

تقدیم به ملت زجر کشیده و محروم نگهداشته شدهام به خصوص نسل جوان

مدتی است شاهدیم تعدادی از خواب طولانی اصحاب کفهی بیدار شده و دنیا و هستی عالم را به شکل دیگر می بینند و تازه متوجه شده اند که عمری به هدر گذشته و کار مثبتی هم از طریق آنها صورت نگرفته است فلذا با دستپاچگی خود را تکان داده و بدون تشخیص دوست از دشمن دهن باز نموده و مثل پرچمی و خلقی های زنا زاده به همه وطنپرستان، فرزندان صدیق این مرز و بوم به آنهایی که تمام زندگی و هستی خود را وقف خاک و ملت خود نموده، زندانها دیدند، شکنجه کشیدند و تا پای دار رفتند فحش و دشنام فرستادند!! و خواستند مثل آن بی وجدانان تاریخی چنان احمقانه عمل کنند و کردند تا هویت مبارزاتی، انقلابی و انسانی پیشروان انسانی جامعه ما را به زعم خود خدشه دار نمایند و همه تلاش های مذبحخانه خود را در همین راه نمودند تا باشد سهمی از بی وجدانی و پست بودن خود را در مقابل بادران و کسان شان ادا نمایند تا نام نا میمون شان از لیست خدمتگاران صادق و وفادار به استعمار حذف نگردد، در حدود اضافه تر از ۴۰ سال می شود که نیرو های چپی انقلابی کشور زیر اندیشه دمو کراتیک نوین منحیث نیرو های قوی انقلابی در کشور ما تبارز سیاسی نمودند اما نباید فراموش کرد که از همان ابتداء دستگاه های بزرگ جاسوسی جهان اعم از منطقه ئی و فرا منطقه ئی مثل «ک.گ.ب - سی. آی. آی. اس. آی. اس. آی. او.او.ک - و.او.ک» خاموش ننشسته و تماشا گر نبودند و نیستند، آنها با مهارت و رمز دانی از موجودیت جنبش های مترقی آگاه و متوجه تمام جریانات سیاسی چپی کشور ما بوده و همیشه سعی نموده اند تا مهره های مشخص کاندید شده و امتیاز گرفته قبلی خود شان را در آن جنبش ها داخل و در شرایط لازم نتیجه مطلوب را بگیرند که تا جایی هم بدین امر نامیمون موفق هم شده اند.

یکی از این مهره ها هم شخص بی وجدان، پست و حرامزاده ای است که مثل و مانند ندارد او در زمانی که خود را در جنبش چپ به اصطلاح جا زده بود همیشه با دادن شعار های انقلابی صحبت های خود را آغاز می کرد و همیشه می گفت: **تو ای همزنجیر و همسکر همی دانم...**، بد بختانه این بی وجدان تاریخ که مدتی (باید با خجالت و شر منذگی بگویم) سمت استادی را بر من داشتند، بعداً محبوس شد.

مگر به مجرد دیدن زندان توبه نموده به دستگاه های جاسوسی دولت فهماند که جناب شان از مدتها قبل خدمتگذار صادق استعمار و ارتجاع داخلی بوده و هنوز هم در راه خدمت به بادران گام می زند، آقا از زندان خارج و به ریش همه خندید به پاکستان رفت و از آنجا هم مستقیماً به لندن که تا امروز مست باده های انگلیسی بوده و در کنار پری

رخان لندنی با شیوخ عرب به تماشای رقص سماع نشسته و در اوقات فراغت بیدل خوانی و مولانا پرستی هم می دارد و گاه گاهی هم در صحبت‌ها و محافلی که این نوکران و ناموس فروشان غرض خوشگذرانی و تفریح شیوخ عرب دایر می دارند منحصراً دانشمند اسلامی در صدر مجلس نشسته و به زباله خوری می‌پردازد.

بعدها هم آدم‌های مثل سپینتا، اعظم دادفر، سیما سمر- ملالی جویا و چند بی‌وجدان دیگر هر کدام در مراحل خاص تاریخی با انجام وظایف نامقدس خود در درون گروه‌های سیاسی چپی جا گرفته و بعداً به اصل خود پیوستند.

چند سال قبل برحسب تصادف در محفلی با «سیما سمر» دیدم، در آن محفل که نمی‌دانم چرا یک تعداد پرچمی‌ها هم حضور داشتند از ایشان پرسیدم: «سیما جان من شما را از زمانی می‌شناسم که خیلی جوان بودید و طرز تفکر و دید شما طوری دیگری بود که با نمایش و جلوه‌گری‌های فعلی شما تطابق ندارد، آیا می‌توانید در این باره یک کمی روشنی اندازید که چی چیزی باعث شد تا شما از انقلابی‌گری به پرچمی‌گری، اخوانی‌گری (همکاری با حزب وحدت) و از آن مصیبت بار تر در خدمت همه‌کس بودن تغییر نمودید؟؟ با خنده‌ای ماهرانه به من که چند نفر از (هواداران شعله‌ئی) هم با من بودند، نگریسته گفت: آقای فلانی... من با وجودی که خودت را به جا نمی‌آورم اما می‌خواهم به جواب سؤال شما بگویم که آنوقت جوانی بود و شور انقلابی حالا من هم پیر شده‌ام و همچنان شرایط تغییرنموده... بلی باید با تغییر شرایط انقلابی هم تغییر کند!!؟؟

هموطنان معزز من اطلاع دارند، جریان‌ی که به نام «شعله جاوید» مسما بود آدم جاسوس، بی‌وجدان، خانه خراب خیلی کمتر در پیروی از این اندیشه وجود داشت و تعدادی هم که بودند در تصفیه تاریخی در مقطع‌های زمانی منحصراً خاک و خاشاک زوده شده و از بین رفتند یعنی رفتند دنبال کار دیگر در جای دیگر.

اما در مجموع تعدادی باقی ماندند و یا هم بعداً خود راجا زدند، وقتی روسها به خاک ما تجاوز نمودند و پرچمی‌ها و خلقیها قدرت دولت را به شکل سمبولیک گرفتند تعدادی از همین جاسوس‌ها و خائنین (انقلابی‌چپ‌نما) به نفع آن‌ها عمل نمودند و وقتی که وحشی‌های بی‌لجام به نام تنظیم‌های جهادی بر کشور هجوم آوردند تتی‌چندی که پرورده‌های دامان «آی. اس. آی» بودند شروع به خدمت‌گذاری نمودند، بعد از آن هم حیوانات وحشی و خونخواری به نام طالب قدرت را گرفتند با احترام و تکریم به آن‌ها عرض ارادت و خدمت نمودند، من دو نفر از این چپی‌های افراطی دو آتشه را می‌شناسم که در موقع قدرت‌گیری آن‌ها طالب شده حتی قرآن را از آخر به حافظه سپردند

هموطن!! این چند موضوعی را که نوشتم یعنی مشت نمونه خروار بود اما به شرافت تو سوگند هموطن هیچ کدام آن‌ها به اندازه این بی‌ناموسان، بی‌وجدانان جدید که از خواب اصحاب کهفی تازه بیرون آمده‌اند خاین و بی‌وجدان نبوده‌اند چون هیچ کدام شان تا امروز با وجودی که راه خود را تغییر داده‌اند به جانب‌باختگان راه انسانیت و آزادی، به فرزندان دلیر و با ناموس وطن بی‌حرمتی نکردند اما این بی‌ناموسان قدیم و بیدار شدگان فعلی مثل سگ به هر طرفی دهان باز نموده و فریاد می‌دارند، نعره می‌کشند و همین می‌گویند که آن همه رهبران چپی، آن فرزندان قربان شده، آن انسانهایی که در راه وطن و مردم همه چیز شان را از دست دادند، زندانها کشیدند، به پای دار رفتند و یا هم سینه‌های شان آماج گلوله‌های دشمن گردید خاین و سازشکار بودند؟؟

حال پس کی صادق است و مبارز؟؟ آن‌ها به زبان بی‌زبانی می‌گویند که ما!! یعنی همین چند نوکر استعمار و تهمت گر!! بلی و شاید؟؟ چون به گفته آن رقاصه سیاسی یعنی سیما سمر (شرایط فرق کرده) است

سؤالاتی که در این مورد وجود دارد: چرا این بی‌عفتان به همه رهبران جنبش چپ کشور تهمت می‌بندند به جز زنده یاد «اکرم یاری»؟؟ با وجودی که جناب شان هم در راستای مبارزات سیاسی شان اشتباهاتی را مرتکب شدند اما با در نظر داشت این که هر که عمل می‌کند اشتباه هم می‌کند شخصیت شان از تعرض مصون است و این جفای ظالمانه خواهد بود به آنکسی که دارو ندارد زندگی و در آخر حیات خود را در خدمت مردم از دست داده سازشکار،

تسلیم طلب و خاین بگوئیم!!؟ مر حبا به آنکسی که چنین جرأتی دارد!!

خوب در پهلوی این موضوع باید توجه داشت که چرا تنها «اکرم یاری» از این تهمت ها و افت توهین مصون مانده؟؟ در حالی که آن زنده یاد سالهای سال با تعداد زیادی از این رهروان راه انسانیت و قربانی ظلم و استبداد استعمار و ارتجاع داخلی دوش به دوش هم مبارزه نموده و تا پای جان پیش رفتند؟ لازم می‌افتد به آنانی که چنین مفکوره ای را مطرح و بر آن پافشاری می‌نمایند نظر اندازی کنیم و ببینیم آنها از کدام قماش اند؟ و چرا می‌خواهند نظریه و افکار ابتدالی و خرافی را در جنبش چپ کشور تزریق نموده ذهنیت ها را مغشوش سازند؟؟

تا آن جایی که من می‌دانم و معلومات دارم این یک تعداد اشخاص گمنام، و محافظه کار سیاسی بوده که با استفاده از این که رنده یاد «اکرم یاری» از قوم هزاره بود و برخی از هزاره ها شعلئنی بودند و انقلابی!! خواستند خود را منحصبت پیروان این مکتب با قبول رهبری «اکرم یاری» در جامعه مطرح سازند!! و این خائینانه ترین و پر جفا ترین طرح سیاسی خواهد بود؟ و آنها خواسته اند با نفی عمل کرد های انقلابی دیگر رهبران جنبش چپ مخصوصاً رهبران سازمان آزادیبخش ملی افغانستان (ساما) نقش «اکرم یاری» را در پیشبرد امر مبارزات توده‌ئی با اهمیت‌تر ساخته و خود ها را مهم‌تر از دیگران جلوه دهند تا از خجالتی و شرمندگی زمانی که خاموش و آرام در کنجی نشسته و فرزندان صدیق و متعهد مردم به خاک و خون می‌غلتیدند و آنها فقط حیثیت تماشا بین را داشتند خود را برهانند و برای تثبیت این موضوع خائینانه ترین، بی‌وجدانی ترین و پست ترین راه رسیدن به هدف را انتخاب نمودند که انتخاب این راه و روش نه تنها به ضرر آقایان و خانمهای پیرو می‌باشد که در مجموع یک فاجعه غیر انسانی نیز محسوب می‌گردد، این عالیجنابان با طرح همچو مسأله ای می‌خواهند جنبش چپ کشور را از درون چنان ضربه زنند که صد ها سال دیگر نتوان آن را پیوند داد

این‌ها در رویای ناسیونالیسم فاشیستی آنقدر غرق شده‌اند که نمی‌دانند چه بگویند و چه عملی را انجام دهند، به هر طرفی دهن می‌اندازند و هر شخصیت ملی و زندان دیده را مورد تعرض قرار می‌دهند و حتی به آنهایی که قربانیان راه آزادی انسانی جامعه ما شده و فعلاً در قید حیات نیستند لگد می‌زنند؟؟ به‌به به این شهامت و حماقت!! فقط می‌توان به آن‌ها دیوانه های زنجیری خدمت به استعمارگفت و بس!! با وجودی که هیچ دیوانه‌ای به شهامت و مردانگی و جانبازی هموطنش لگد نمی‌زند.

در نوشته اخیر از این فرومایگان مواردی را خواندم که واقعاً برای نویسنده و الهام دهنده اش شرم کامل بوده بر مبنای نوشته شان روی جاسوس بودن موسوی، میرویس ودان محمودی و من!!؟؟

آقای لوده و دنباله رو!! اولاً باید بدانی که من روی دلایلی که نوشتن آن را برای اشخاص بی‌مایه ای چون شما لازم نمی‌بینم «سامانی» نیستم!! اما دلیل به این نمی‌شود که از اندیشه دموکراتیک نوین و جانباختگان راه آزادی در چوکات «ساما» و «رهائی» و یا هر انگیزه ملی گرائی و آزاد منشی انسانی برای خارج شدن از چنگال استعمار و استثمار بر همه نیرو های طاغوتی استعماری و استثمار و ادامه دهندگان این راه دفاع نکنم!! این را وظیفه خود می‌دانم تا به حرمت جانباختگی شان برای دفاع از نوامیس ملی و آزادی انسانی ایستادگی نمایم، چون پیرامون وقایع و استبداد و استثمار خلق شده بر مردم نمی‌توانم خاموش نشسته و نظاره‌گر باشم، این که جنابان مثل شما و امثال تان چه برداشتی دارید و چه می‌گوئید برایم فرقی ندارد چون من همیشه به وطنم، مردم و مظلومی که به انواع مختلف بر ایشان روا شده فکر نموده و به نحوی از انحاء در سنگر دفاع از آن‌ها قرار دارم.

چیزی که زیاد تر در نوشته‌های جنابان چشم گیر است همانا افشای هویت انقلابی یک تعدادی افراد که به نظر شما انقلابی می‌باشند توسط پورتال «افغانساتان آزاد - آزاد افغانستان» می‌باشد، جان کلام اینجاست؟؟ شما که انقلابی خود را می‌دانید و در کشوری مثل هالند که از دموکراسی غربی هم بر خوردار هستید چرا از این افشاء گری ها می‌

ترسید؟؟ اگر شما واقعاً انقلابی هستید مثل آنهایی که در روشنی اند پشه های دموکراتیک نوین چهل سال قبل قربانی استعمار شدند، باید باشید؟؟ و نترسید مگر ادعای شما انقلابی گری و رهبری توده های زحمتکش نیست؟؟ اما فراموش کردید اگر این آقای موسوی جاسوس باشد و با افشاء گری هائی از نیرو های انقلابی؟؟ مثل شما به استعمار خدمت کند می تواند خصوصی و خیلی هم محرمانه به استعمار گران راپور های شما را بدهد و ضرورت به این جنجال نیست؟؟ است؟؟ می تواند کار خود را خیلی هم محرمانه و بدون جلب توجه شما انجام دهد، یعنی تا شما بجنید کار از کار گذشته است، اما همین که شما هنوز زنده و آزاد هستید خودش نمایندگی از این دارد که موسوی جاسوس امپریالیسم و شبکه های ماحول آن نیست؟؟ پس شما چرا ماتم گرفته اید؟؟ چرا به هر دری خود را می زنید؟؟ چرا زباله خوری می نمائید؟؟ هموطنان من توجه خواهند نمود که نوشته های موسوی و عمل کرد شان در خدمت استعمار نیست و او جاسوس امپریالیست ها و ارتجاع نمی باشد، چون اگر می بود این انقلابی نما های لوکس و مدرن نمی توانستند از هوای صاف هالند واتریش و دیگر جا ها استشمام نمایند

بلی!! چرند نویس عزیز!! به گمراهی رفته ای و کج اندیشی و خصمانه به انقلابیون چپ که روزگاری زندان دیدند، مسلحانه در مقابل قوای متجاوز جنگیدند می نگرید؟؟ شاید هم حسودی تان شود؟؟ مگر چنین نیست؟؟ در قدم دوم آیا شما آنقدر مهم و باارزش هستید که جنبش چپ احتیاج به رهبری امثال شما دارد؟؟ در حالی که می خوانیم و می بینیم که تمام فعالیت های شما در حدود تماس انترنیتی با چند جناح چپ بین المللی بوده و نوشته های شما هم به جز سه یا چهار نوشته در هفته آنها فحاشی به استقامت فرزندان صادق این میهن خلاصه می شود، چطور می توان شما را در ردیف آنده از مردم و انقلابی هائی قرار داد که حیات روزمره و شبانه روزی شان وابسته به چه کرد و می گذرد های مردم عام ما ارتباط می گیرد؟؟ شما با طرح همچو مسایلی می خواهد خود را در جامعه بد نصیب ما منحیث نیرو های چپی انقلابی جا زده و اظهار موجودیت نمائید اما!! راه بد و نادرستی را در این مجرا انتخاب نموده اید یعنی توهین و تحقیر به جانبازان راه آزادی وطن!! و این را نمی توان چیزی به جز خیانت تعبیر نمود؟؟ طرح های شئونستی و غیر مردمی شما بیانگر کجراه رفتن شما است، باید بیاموزید با ایمان انقلابی که اسطوره مقاومت یعنی «مجدد قهرمان» داشت تا امروز در هیچ یک از نوشته های پیروان اندیشه های دموکراتیک نوین، سازمان های رهرو این اندیشه شاید نخوانده باشید که کسی نوشته باشد (صدر مجید)). اما شما با خصلت های شئونستی که دارید در جنبش چپ هم خواسته اید با نوشتن (صدر اکرم یاری) یک نوع ناسیونالیسم بد زرد چپ را به مردم پیشکش نمائید، شرم بر شما باد!! من با وجودی که هیچ نوع تعهدی به هیچ جریان، سازمان و حزبی ندارم از جنبش چپ دفاع می دارم مخصوصاً این که آنهایی که از جانهای شیرین خود گذشته و راه خونین و انسانی را برای ما باز گشائی نموده اند و همچنان آنهایی که در این راه ادامه دهندگان آن راه پر خون آنها هستند، احترام شدید قایلم.

حال بیائیم و از جنابان شما هم باید بشنویم تا در باره آنچه می گوئید و عمل کرد داشته اید و یا خواهید داشت بخوانیم تا باعث روشنگری ذهنی آدم های مثل من و هموطنان شریفم باشد!!؟؟ قبل از این که دو باره شروع نمائید به تهمت و افترا به دیگران از خود بگوئید؟؟ از چه تاریخی شما پیرو «صدر اکرم یاری» شده اید؟؟ قبل از آن چه کاره بوده اید؟؟ فرقی که شما بین «صدر اکرم یاری» و دیگر رهبران جنبش چپ در تیوری و عمل قایل هستید که آن را رهنمای خود قرار داده اید چیست؟ بنویسید؟؟ آیا شما تنها از قوم شریف هزاره دفاع می نمائید و یا همه زحمت کشان کشور منظور تان است؟؟ و سعی نکنید که مرا وادار سازید که به یکی از رهبران جنبش چپ افغانستان و یا «صدر اکرم یاری» فحش گویم، این کار را بی وجدانی می دانم، توهین به هر کدام از رهبران جنبش چپ «م. ل. ا.» منتهای بی وجدانی و بی ناموسی فرد و یا افرادی خواهد بود که خود را پیرو اندیشه های دموکراتیک نوین می دانند، پرچمی و خلقی و اخوان و غیره اجبران استعمار و انجوها استثناء هستند؟؟

با خواندن نوشته‌های تفرقه افگانه و کینه توزانه شما در تمام سایت های چند سره و یک مفکوره ای تان به یاد آن شخصی افتادم که در حدود چهل سال قبل در تظاهرات پارک زرنگار در مقابل ادعا های نجیب گاو که می‌گفت (مفاهمه نمائیم) تکرار در تکرار می‌گفت: اول برادری ات را ثابت کن بعد دعوای میراث نما!! بنویسید قدامت تاریخی مبارزاتی، سهم داشتن در مقاومت ضد تجاوز شوروی، مبارزات مسلحانه، حبس و یا هر نوع عملی را که می‌توان به آن افتخار نمود لطفاً تشریح دارید تا به من هم با همان ملاک با هم صحبت نمایم؟ نمی‌شود شما با گفتن «صدر اکرم یاری» همه دست آورد های جنبش مقاومت ملی سازمان های انقلابی را صرف به خاطر این که از قیافه و یا نوشته‌شان خوش تان نمی‌آید و یا این که از قوم شریف هزاره نیستند نا دیده گرفته و در جلوه دادن شخصیت‌های انقلابی و پیشتان جنبش های چپی برای خود حیثیت چپی و انقلابی دهید؟؟ ممکن است شما هم انقلابی باشید اما بیائید صحبت کنیم و شمشیر نکشیم، این راه و روش ابلهان دینی و ارتجاع مذهبی است، شما که دعوای مترقی بودن و انقلابی بودن چپی را دارید، قبل از این که به شخصیت‌های شناخته شده جنبش چپ تعرض کنید خود را و موجودیت سیاسی خویش را بر اساس کار نامه‌های انقلابی تان تبارز دهید تا من و امثال من بدانند شما حق انتقاد و تعرض را بر دیگران دارید؟؟ شما خود را پشت یک سلسله نوشته‌های کذائی پنهان داشته و فقط مشغول در هم کوبیدن عناصر و پیشوایان چپ هستید؟؟ ابتداء ثابت کنید که شما در آن مرحله از شرافت انقلابی قرار دارید که حق انتقاد در انحصار تان است؟؟ و بعداً ثابت سازید که شما آنقدر خوب و مترقی، انقلابی هستید که **غیر انقلابیون مثل قیوم رهبر، داکتر فیض، مینا و چند تن دیگر را توهین کنید، این درست نیست که مکارانه با چند صفتی از «مجید» بقیه را به استهزاء بگیرید.** «ثریا بهاء» هم چند سال قبل طی نوشته‌ای در سایت آرپائی از «مجید» صحبت و او را قهرمان خواند اما این دلیل نمی‌شود که «ثریا بهاء» شخصیت خوب و انسانی و مترقی دارد.

در این نوشته می‌خواهم به یکی دو نکته توجه خوانندگان و جوانان عزیز انقلابی را غرض معلومات‌شان معطوف دارم. انتقادیون که می‌توان آن‌ها را عقل کل و جامع‌الکمالات هم نامید از متن تمام نوشته‌های در هم و بر هم شان اگر فحاشی و لگام گسیختگی در نوشتار شان را نادیده بگیریم بر دو نکته اصلی تمرکز فکر نموده اند:

یکی این که رهبران و قربانیان راه آزادی انسانی و ضد استعماری همه‌شان سازشکار جاسوس، بی‌تحصیل و از دیدگاه آنها خاین هم بوده‌اند؟؟

دوم اینکه آقای «موسوی» جاسوس استعمار بوده و با افشاء گری های انقلابیون چپ (منظور خود شان است) به استعمار خدمت می‌نماید ؟؟؟؟؟؟؟

در مورد اول باید بگویم که تاریخ بشریت به یاد ندارد که خاین، جاسوس و آنچه آنها بر رهبران انقلابی چپی ما نام گذاشته و سعی در به عکس نشان دادن شخصیت‌های ملی و انقلابی شان دارند برای نجات توده‌ها همه داشته‌های زندگی خود را قربان و در آخر حیات خود را هم فدای آرزو ها و آمال انسانی مردم خود سازد!! اگر کسی چنین مطلبی را خوانده و یا دیده لطفاً بنویسند!! پس نمی‌توان آن‌ها را ضعیف، جاسوس و خاین خطاب نمود اگر چنین امر و حکمی را کسی صادر می‌کند دلالت بر عدم درک واقعی او از جنبش مردمی کشور بوده و بیانگر شخصیت پست و غیر انسانی خودش می‌باشد؟ اگر نظر به فرموده این عالجنابان آن همه رهبران سر به کف و فرزندان اصیل این مرز و بوم را که شما خاین، سازشکار و جاسوس خطاب می‌کنید در همین راه مبارزات انسانی و توده‌ئی زندان رفتند، بدار کشیده شدند و یا هم سینه‌های پر آرمان شان اماج مرمی های دولت های مزدور و شیادان مثل آن‌ها و یا نیرو های تجاوز گر قرار گرفت و این سر نوشت تعدادی از همان کسانی است که شما آن‌ها را به ده‌ها نوع آلودگی نسبت می‌دهید؟ پس شما نظر به گفتار و نوشتار خود تان خلاف آنچه بر آن‌ها تهمت زدید باید باشید، یعنی سازشکار نبوده، خاین نباشید و کاری نموده باشید که فوق عمل‌کرد آن‌ها یعنی از سر و زندگی خود در راه آزادی انسان گذشتن و اعمال

شما باید فوق آن‌ها باشد !! افتخار به آن رهبران و این ملت مرد خیز که سازشکاران و خاپنین آن برای آزادی انسان از قید و بند هر نوع بندگی و اسارت سر می دهند و شرم بر آنهایی باد که جزئی ترین عمل انقلابی را در طول حیات خفت بار خود انجام نداده و ارتباط با چند سازمان در روی صفحه انترنیتی از افتخارات مبارزات شان می باشد و یا هم در خدمت باداران به شکل خدمتگذار «صادق انجو» می شوند؟؟

ببین تفاوت ره از کجا ست تا به کجا؟؟؟؟؟؟

موضوع دوم که این سیاه کاران بی عرضه تاریخ در نوشته‌های شان تبارز می دهند جاسوس بودن دانشمند و مبارز ستوده تودهنی آقای «موسوی» می باشد!!؟؟

این بیچارگان زبون شده و این مگس های هرزه اصلاً توجه نکرده اند همین که جنابان ایشان در هالند و چند کشور دیگر اروپائی آزاد، زنده، خوشحال، بادریشی های اتو شده صبحانه خود را با چای (ارغوان) آغاز می دارند خود نشان دهنده آن است که «موسوی» جاسوس نیست؟ مگر کسی اگر جاسوس باشد با طرفش صحبت می کند؟ او را متوجه کجروش اجتماعی و سیاسی شان می سازد؟ سعی در اصلاح آن‌ها می دارد؟ جاسوس استعمار می تواند خصوصی و خیلی‌ها هم پنهانی راپور های از شما (انقلابی) ها تهیه و در اختیار استعمار قرار دهد و آن‌ها (استعمار جهانی) هم چون شما را (خطر ناک) تشخیص می دهند و (انقلابی چپ) در همان یک روز گلیم تان را جمع می کند و می اندازد جایی که هزاران انسان شریف با دانه‌های زنجیر هم صحبت اند و در اخیر هم چند مرمی در سینه (خطر ناکان چپ) جا می گیرد و کار تمام است.

مگر آقایان!! تا امروز کسی شما را اذیت نموده؟؟ محبوس ساخته؟؟ جلو فعالیت‌های (انقلابی) تان را گرفته؟؟ اینها همه نشاندهنده آن است که «موسوی» بزرگوار جاسوس نبوده و شما هم انقلابی نیستید، انقلابی چی که اصلاً انسان نیستید!! که چنین تهمتی را بر مبارزانی که عمر عزیز شان در مبارزات مسلحانه گذشته به خاطر که آدم نما هائی مثل شما آسوده باشند؟ می‌بندید!! آن‌ها مانع تجاوز بیگانگان بر نوامیس ملی ما و شما شده‌اند!! پس چرا تهمت؟؟

همین حالا که شما با نوشته‌های تقریباً مارکسیستی نمای خود برای اغفال توده های زحمتکش ما خود را همسویه انترنیتی چندسازمان چپی جلوه می دهید باید بدانید که این ناز و نخره های پرچی گونه شما هرگز و هرگز در مغاره های بامیان، دشت‌های هرات و ارزگان، کوه پایه‌های خوست و ننگرهار و قلب انسانهای با شعور کابل جای نخواهد داشت چون تا جایی که من خبر دارم در همه آنجا ها فرزندان صدیق مردم، رهروان راه «مجید» و «رهبر» مسلحانه در نبرد اند و آن مردم حوصله پذیرش ناز های دلبرانه و انجویست های اروپائی را ندارند.

از آن جایی که شما ادعا می دارید که چون «موسوی» هویت دشمنان خود را آشکار نموده، لذا این کارش خدمت به استعمار و به نحوی جاساسی می باشد، برای یک لحظه به ادعای شما اعتبار قایل شده می خواهم شما و «موسوی» را به قضاوت مردم حواله بدارم. در چنین صورتی آیا حاضرید بنویسید که چه کس و یا کسانی برای بار اول به بردن نام دیگری دست یازیده است، شما و یا «موسوی»؟؟

به همین مناسبت تاریخ مطالعه را به عقب بر می گردانیم، یعنی به زمانی که دیو کاخ سفید، و متحدانش بر افغانستان حمله آورده و آشکارا اعلام می داشتند: «کسی که با ما نیست با دشمن است» و در همه جا حکم به قتل و به بند افگندن چنان افرادی صادر می نمودند، در چنان زمانی وقتی «موسوی» به مثابه شاید هم آخرین باقیمانده نسل شجاعان با نوشتن رساله «آزمونی از نو یا رسالت دیگر» آن دیو را با استفاده از اسم مستعار «عشرت» به مصاف طلبید، مصافی که حد اقل هر لحظه امکان فرستادنش به «گوانتانامو» را داشت، مگر این شما نبودید، که زیر نام نقد بر افکار «موسوی»، هویت وی را افشاء نموده با ننگنامه هایتان، در همه جا جار زدید، که «عشرت» کسی به غیر از «موسوی» که فعلاً در کانادا زندگانی می نماید، نیست؟؟ به دوام آن مگر این شما نبودید که در مقابل نوشته های «احمد

برومند» به عوض پاسخدهی، به دشنام دهی علیه «موسوی» پرداخته با نسبت دادن آن نوشته ها به «موسوی»، بار دیگر خدمت استخباراتی نمودید؟؟ وقتی نوشته های این قلم و یا «خالق داد» و یا «محک باستانی» و یا سایر نویسندگان در زمینه های مختلف هریک منتشر می شد، مگر این شما نبودید که همه این نوشته ها را به «موسوی» نسبت داده می خواستید او را دست بسته تسلیم جلادان استعمار و ارتجاع کور مذهبی نمائید؟؟ مگر این شما نبودید که به زعم خودتان برای وی سوانح تحصیلی ساخته و حتا برادر و خواهر نیز تراشیدید؟؟

اگر شما اندکی وجدان می داشتید، اولاً به کردار خودتان مراجعه نموده می دیدید، که عکس العمل «موسوی» همان مجازاتی بوده که شما جواسیس مستحق آن بوده اید. به حساب افشای نام و هویت، دقت «موسوی» در تمیز قایل شدن بین خائنین و آنهایی که نا آگاهانه بازیچه دست خائنین شده اند تا جائیست که با وجود همسنگری شما با شخصی به نام «پولاد»، و از عین سنگر بر «موسوی» حمله کردن، مگر «موسوی» تا حال هیچ زمانی نگفته است که این آهن زنگ زد سر انجام چه کسی است، هر چند از نوشته هیش معلوم می شود که او را خوب می شناسد. من از این دقت چنین استنباط می نمایم، خلاف شما که تمام عمر را در انجو کار نموده یکی هویت دیگران را زیر نام حمله بر «موسوی» و یا «میرویس» افشاء می نمائید و این شرافت را هم ندارید تا به خطای خود اعتراف نمائید، «موسوی» تا مطمئن نشده باشد که کسی واقعاً جاسوس و نوکر اجنبی است، هیچ گاهی هویت وی را آشکار نساخته و نمی سازد. در همین جا من یعنی «آزاد ل.» به صراحت اعلام می دارم که با در نظر داشت سابقه نام بردن در تمام نوشته ها، حاضریم شما و «موسوی» را به یک دادگاه مردمی دعوت نمایم، هرگاه حاضرید، این گز و این میدان.

در زمانیکه چنگیز بر خاک ما هجوم آورد سلطان محمد خوارزمشاه با پنجهزار عمه، فعله، رقاص و آشپز و ... خود فرار را بر قرار ترجیح داد و همین ملت غیور بود که ماه ها در قریه های مختلف و تمام شهر های کشور به ضد آن تهاجم به پا خاسته و قربانی دادند اما بالاخره روی دلایلی مشخص آن زمان چنگیز و دارو دسته اش پیروز و اولاده او سالها بر این مرزو بوم حکومت کرد.

از آن جمله هم یکی هلاکو بود، مدتی برای زندگی کردن این خاک را انتخاب نمود و بعد از چندی با مشوره چند تن از مشاوران خود تصمیم گرفت مسلمان شود روی این ملحوظ از عالمان دین اسلام تعدادی از بر جسته ترین های آن را به در بار خواست و به آن ها گفت: من می خواهم مسلمان شوم از شما می خواهم راجع به اسلام و مسلمانی برایم معلومات دهید!! (عالمان دین) ترکیبی بود از ملا های سنی و شعیه! این ها شروع نمودند به تشریح دین اسلام از دیدگاه خود و توهین و تحقیر به جانب مقابل، بالاخره بعد از دو روز هلاکو این ملا ها را که به همدیگر و طریقه پیروی شان بد و بیراه و فحش می دادند از در بار بیرون ساخت و گفت: دینی که اینقدر عیب و نقص داشته باشد برای من ساز کار نیست!!؟؟

موقف فعلی شما عالیجنابان تیوریسن کمتر از موقف آن ملا ها نیست، فقط شما می خواهید ذهنیت عامه مردم مخصوصاً نسل جوان را آنقدر مغشوش بسازید که همه اصلاً از جنبش چپ انقلابی بیزار شوند و این بزرگترین خیانت در یک جامعه خواهد بود. با اعمالی که شما در پیش گرفته اید برای ضرر به زدن به جنبش چپ!! می توان شما را منحیث جاسوسان استعمار که برای در هم کوبیدن اندیشه های مترقی در ذهنیت مردم اقدام ورزیده اید، شناخت.

ما باید توجه داشته باشیم در شرایطی که زنا زادگان خلقی و پرچمی که به شکل یتیمان روزگار در تلاش اند تا با موجودیت ده ها سازمان باقیمانده کتافات «ح. د.خ» را به طرف یک حزب واحد ببرند طرح ها و صحبت های شما خیلی جاهلانه، تخریب کننده، غیر انسانی، جاسوس مابانه و بیشرفانه می باشد

شما با نوشتن دو کلمه (صدر اکرم یاری) نمی دانم چه را می خواهید ثابت کنید؟؟ جز این که خود را منحیث شئون نیست های هار و تفرقه انداز بین ملیت های برادر و برابر کشور تبارز دهید و این خجالت آور خواهد بود

در اخير از مبارز و نويسنده گرامی «ميرويس ودان محمودی» به خاطر حسن نظر و لطف بی حدی که با بزگواری
شان بیش از اندازه به من نموده اند، اظهار سپاس می دارم